

آن گاه که در سال ۶۰ هجری، خبر مرگ معاویه به مدینه رسید و ولیدبن عتبه والی مدینه مأموریت یافت از حضرت حسین‌بن علی علیه‌السلام و بزرگان دیگر برای خلافت یزید بیعت بگیرد، امام حسین علیه‌السلام موضع خود در این باره را که از سال‌ها قبل از آن سخن گفته بود، با صراحت تمام بر زبان جاری ساخت.

ایشان مخالف خلافت یزید بودند و این موضوع را پیش از آن به معاویه هم گوشزد کرده بودند. امام حسین علیه‌السلام در نامه‌ی به معاویه نوشتند: «تو به فرزندت ولایت دادی درحالی‌که نوجوانی است که شراب می‌نوشد و سنگ‌بازی می‌کند… حتی درهمی را نزد شراب‌خوار به امانت نمی‌سپارند، پس چگونه سزانش امت را به او واگذار کنند؟!»

اما اکنون دیگر یزید بر مسند پادشاهی نشسته بود و پس از بیعت اهل شام، می‌خواست با بیعت گرفتن از برترین‌های جهان اسلام که بیعتشان به خلافت او مقبولیت تمام می‌بخشید و مدعیان خلافت را هم بر جای خود می‌نشانند، کرد خود را به سزانشام برساند. درست در همین موقعیت بود که امام حسین علیه‌السلام بنا بر تکلیف الهی خود، به مخالفت صریح با خلافت یزید پرداخت. یزید ایشان را میان بیعت یا قتل مخیر کرد، اما امام علیه‌السلام تنها یک راه را برگزید: بیعت نکردن با ظالم که این امر مساوی با شهادت بود.

حضرت ابدی‌الله الحسین علیه‌السلام تا آخرین لحظه از این وظیفه الهی کوتاه نیامد و بارها با عباراتی شبیه به این فرمودند: «والله لا اضع یدی فی ید ابن مرجانة ابداه»، به خدا قسم هرگز دست در دست عبیدالله بن زیاد نخواهم گذاشت. بیعت نکردن با ظالم تکلیفی بود که امام حسین علیه‌السلام از آغاز تا پایان، بر آن پای فشرد.

آن گاه که امام حسین علیه‌السلام در مکه به‌سر می‌بردند و خبر بیعت نکردنشان به گوش کوفیان رسید، با نامه‌های یبایی از آن حضرت برای بازگرداندن خلافت به جایگاه راستین آن و شکل‌گیری حکومت اسلامی دعوت کردند تا به کوفه بروند. پس از نامه تأیید مسلمانین عقیل درباره همراهی کوفیان، چون امام حسین علیه‌السلام به‌حسب ظاهر، از آمادگی کوفیان اطمینان حاصل کردند. در مسیر حرکت به سوی کوفه گام نهادند. آن حضرت پس از رسیدن نامه‌های درخواست کوفیان، تکلیفی بزرگ می‌یافت تا به خواسته آنها که می‌گفتند: «لیس علینا امام فیهی لنا»- ما را امامی نیست، پس به‌سوی ما بنشتاب- در ایجاد جامعه ولایی و شکل‌گیری حکومت اسلامی به دست آن‌کسی که مشروطیت حکومت منحصر به اوست، جامعه عمل بپوشاند.

هدفی که تا لحظه آخر از آن عقب‌نشینی نند
بعد از فروریختن شاکله دعوت‌کنندگان از امام در کوفه و به شهادت رسیدن مسلم بن عقیل، و پس‌ازآنکه امام حسین علیه‌السلام از بی‌وفایی کوفیان آگاهی یافتند، دیگر وظیفه تشکیل حکومت اسلامی از دوشان برداشته

شد و از همان میانه راه به تکلیف نخست که لحظه‌ای از آن عقب‌نشینی نکردند، یعنی عدم بیعت با یزید بازگشتند.

اندک‌اندک خبر بیعت نکردن امام حسین علیه‌السلام در این‌سو و آن‌سو منتشر می‌شد، اما چرایی این بیعت نکردن… آن‌هم بیعت نکردنی که به بیعت جان فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منجر می‌شد، نیازمند تبیین بود. امام نه‌تنها خود بیعت نکردند، بلکه می‌کشیدند جهان اسلام اعم از خواص و توده مردم را هم از دلایل این عدم بیعت آگاه سازند تا بیعت نکردن به یک گفتمان عمومی تبدیل شود.

این تکلیف در درون خود تکلیف دیگری داشت که امام حسین علیه‌السلام از همان آغاز حرکت از آن برده برداشتنند، و آن عمل به فریضه امربه‌معروف ونهی‌ازمنکر بود. ایشان خلافت یزید را یک منکر بزرگ می‌دانست که باید از آن نهی کرد؛ گرچه این نهی از منکر به قیمت ریخته شدن خون پاکان و به اسارت رفتن ذریه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تمام شود. آری؛ گاهی که منکر آن‌قدر بزرگ شده که اساس دین را نشانه گرفته، باید برای نهی از آن با همه وجود به میدان آمد.

این وظیفه نهی از منکر نیز که خود مرتب‌های از جهاد است، مستلزم تبیین است.

هم باید ابعاد این منکر را به گوش عالمیان رساند و هم نهی از آن را همگانی کرد تا پیامی منکر فرو ریزد. ازاین‌رو امام حسین علیه‌السلام از سال‌ها قبل که هنوز معاویه با تکیه بر مسند خلافت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، با پیامبر اسلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام او می‌جنگید و تصویر اورنمای از اسلام ارائه کرده و خون پاکان را می‌ریخت، در موقعیت‌های مختلف به تبیین حقایق می‌پرداخت و با کنار زدن نقاب از چهره کریم سلطنت طاغوتی اموی و هشدار به خواص و محدثین که بخش عمده‌ای از آنها را صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فرزندان آنها تشکیل می‌دادند، سعی در بیداری خواص خفته جامعه داشت که از آن جمله باید به خطبه تکان‌دهنده حضرت در منا در جمع همین افراد اشاره کرد.

امام حسین علیه‌السلام خطاب به جمعی از بودند فرمودند: «اگر بر آزارها شکیبا بودید و در راه خدا هزینه‌ها را تحمل می‌کردید، زمام امور خدا بر شما درمی‌آمد و از جانب شما به جریان می‌افتاد، ولی شما ظالمان را در جای خود نشاندید و امور خدا را به آنها سپردید تا به شیبه کار کنند و در شهوت و دلخواه خود راه روند و فرار شما از مرگ و خشونت بودن شما به زندگی دنیا که از شما جدا خواهد شد آنان را بر این منزلت چیره کرده‌ ا بدین‌سان ضعیفان را به دست آنان سپردید که برخی را برده و مقهور وداخته و برخی را مغلوب زندگی روزمره کردند.»

قطعه دیگری از امربه‌معروف ونهی از منکر
با مرگ معاویه و رسمیت یافتن خلافت یزید، ایمن رویکرد تبیینی به یک سلاح

مبارزاتی علیه دستگاه طاغوت درآمد، چنان‌که آن حضرت در همان مدینه و به گاه رویگردانی از بیعت با یزید فرمودند: «إنا أهل بیت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائكة و محل الرحمة و بنا فتاحه و بنا ختم، و یزید رجل فاسق شارب خمر قاتل النفس المحرمة معان بالفسق، مثلی لا یبايع لملته»، ما خاندان نبوت و معدن رسالت و موضع رفت‌وآمد فرشتگان و محل رحمتیم؛ خدا به ما آغاز نمود و به‌واسطه ما ختم کرد؛ و یزید مردی تبهکار، شراب‌خوار و کشنده انسان‌های محترم است که علی‌گناه می‌کند؛ کسی همچون من با کسی چون او بیعت نمی‌کند.

گفتن این سخنان در آن مقطع زمانی برای امام حسین علیه‌السلام بسیار خطرناک و پرهزینه‌نه بود. اما ایشان تبیین را بر خود فرض می‌دانست و این نیز قطعه‌ای از همان تکلیف بزرگ امربه‌معروف ونهی از منکر ی بود. که حضرتش بر مبنای آن قیام کرده بودند. آن حضرت در همان مدینه خطاب با مروان بن حکم که از کارگزاران حکومتی بود فرمود: «و علی الإسلام السلام إذ قد بلیت الامة براع مثل یزید»، باید با اسلام خداحافظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار شده است.

از دیگر گام‌های تبیینی امام حسین علیه‌السلام وصیت‌نامه ایشان به برادرشان محمد بن حنفیه است. ایشان در این نامه، در تشریح هدف خود از بیعت نکردن با یزید و در نتیجه خروج از مدینه می‌نویسند: «إنی لم أخرج أشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما، و إنما خرجت لطلب النجاح و الصلاح فی أمة جدی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم أرید أن

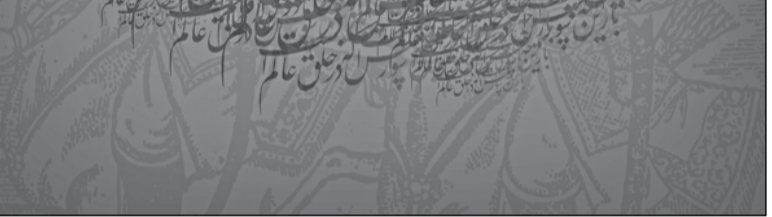
تبیین و جهاد

انجام دادند. این‌جا بود که گفت‌وگو و مناظره مفصلی میان آن حضرت و عبدالله بن عمر روی داد و امام حسین علیه‌السلام در ضمن کلام خود و جهت بیدار ساختن این دو که از برترین شخصیت‌های جهان اسلام بودند فرمودند: «أنا أبايع یزید و أدخل فی صلحه و قد قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فیه و فی آیهه ما قال؟! یا من با یزید بیعت کرده و یا او سازش نمایم، درحالی‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره او پدرش چنان فرموده بود؟»

این گفت‌وگوها بی‌تأثیر نبود، چنان‌که به نقلی ابن عباس گفتار آن حضرت را پسندید و برای همراهی اعلام آمادگی کرد. اما شگفتا که فضای یأس و وحشت، او را نیز در زمره سازشگران با طاغوت جای داد و از نصرت حسین بن علی علیه‌السلام بازداشت.

مشروعیت حکمرانی منحصر در مقام امامت

از مسائل بنیادین مطرح‌شده در آن دوره، مسئله امامت بود که فوارنت متناقض از آن وجود داشت که یکی را به تسلیم تام در قبال خلیفه وامی‌داشت، هرچند که شخصیت تبهکار و در پی آن پیشوای راستینی می‌فرستاد که مشروعیت حکمرانی منحصر در او بود. پیروان یزید نیز خود را پیرو امام خود می‌دانستند، و شیعیان کوفه نیز در نامه به حسین بن علی علیه‌السلام ابراز می‌کردند که جز او امامی ندارند، چنان‌که در نامه کوفیان به آن حضرت آمده بود: «ان اقدم علینا، فانه لیس لنا امام، لعل الله یجمعنا بک علی الهدی» به‌سوی ما بیا؛ چراکه ما امامی نداریم؛ باشد که خداوند به‌واسطه تو ما را بر مسیر هدایت گردآورد.



دو سلاح مبارزه در مکتب عاشورا

حجت‌الاسلام حمید سبحانی صدر

حجت‌الاسلام حمید سبحانی صدر

باآنکه نامه‌هایی میان کوفیان- به سرکردگی سلیمان بن صد- و حسین بن علی علیه‌السلام ردوبدل شد و حضرتش رهسپار دیار آنان گردید، مسلم بن عقیل در غربتی جانکاه در کوفه به شهادت رسید و همان دسته از شیعیان که از امام حسین علیه‌السلام دعوت کرده بودند، به کنج خانه‌های خود خزیدند و از یاری امام خود دست شستند.

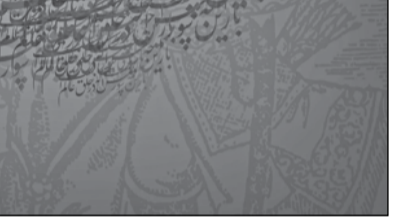
پس‌ازآنکه خبر شهادت حضرت مسلم و پیام‌شکری کوفیان به امام حسین علیه‌السلام رسید، گرچه دیگر کاروان امام در محاصره سیاه حُرّ بود، ابدی‌الله الحسین علیه‌السلام نامه‌ای خطاب به سلیمان بن

این‌حال یک روز پیش از حرکت، در حضور جماعتی از زائران بیت‌الله، آخرین‌انمام‌حجت را در تبیین آنچه پیش‌روست بیان داشتند: «مرگ همچون گردنبند دختران، آویزه گلوی بنی‌آدم است و من چون اشتیاق یعقوب به بنی‌آدم است»

این گفت‌وگوها بی‌تأثیر نبود، چنان‌که به نقلی ابن عباس گفتار آن حضرت را پسندید و برای همراهی اعلام آمادگی کرد. اما شگفتا که فضای یأس و وحشت، او را نیز در زمره سازشگران با طاغوت جای داد و از نصرت حسین بن علی علیه‌السلام بازداشت.

مشروعیت حکمرانی منحصر در مقام امامت

از مسائل بنیادین مطرح‌شده در آن دوره، مسئله امامت بود که فوارنت متناقض از آن وجود داشت که یکی را به تسلیم تام در قبال خلیفه وامی‌داشت، هرچند که شخصیت تبهکار و در پی آن پیشوای راستینی می‌فرستاد که مشروعیت حکمرانی منحصر در او بود. پیروان یزید نیز خود را پیرو امام خود می‌دانستند، و شیعیان کوفه نیز در نامه به حسین بن علی علیه‌السلام ابراز می‌کردند که جز او امامی ندارند، چنان‌که در نامه کوفیان به آن حضرت آمده بود: «ان اقدم علینا، فانه لیس لنا امام، لعل الله یجمعنا بک علی الهدی» به‌سوی ما بیا؛ چراکه ما امامی نداریم؛ باشد که خداوند به‌واسطه تو ما را بر مسیر هدایت گردآورد.



دو سلاح مبارزه در مکتب عاشورا

از این‌رو امام حسین علیه‌السلام در موقعیت‌های گوناگون به تبیین جایگاه امامت پرداختند. از جمله در پاسخ به نامه کوفیان مرقوم فرمودند: «فلعمری ما الامام الا العامل بالکتاب، و الاخذ بالقرسط، و الدائن بالحق، و الحابس نفسه علی ذات‌الله»، که جانم سوگند، امام نیستم مگر آن کسی که به قرآن عمل کند و عدل را به پا دارد و حق را اجرا کند و خود را وقف راه خدا سازد.

پیش از آنکه امام حسین علیه‌السلام در اجابت دعوت کوفیان، سرزمین مکه را ترک گویند، گرچه بارها از هدف خود و سرنوشتی چه‌ره‌های شاخص، تکرار می‌شد. این سخنان

سواحل مدیترانه حمله کرد و منطقه فلسطین را به اشغال خود درآورد. پس از جنگ جهانی دوم نیز این منطقه به صهیونیست‌ها داده شد تا با نصب و غارت آن حکومت جعلی خویش را تاسیس کنند.

اما مورد اصلی این است که فرقه‌های بابی و بهایی از همان بدو تاسیس همواره در تلاش بوده‌اند تا با جلب رضایت کشورهای صاحب قدرت و استعمارگران روابط خوبی با آنها برقرار کنند. نامه‌هایی که علی محمد باب نوشته و یا دیدارهای و گفت‌وگوها و نوشته‌های بهاء‌اله بر سطح این گفته انگشت می‌گذارند.

پس از تاسیس رژیم جعلی صهیونیستی نیز این فرقه در تکاپو بود تا خود را در چشم صهیونیست‌های غاصب عزیز کند لذا به پادویی برای صهیونیست‌ها مشغول شد و براساس همین است که رژیم‌ی که خود دزد و غاصب است و از این طریق بخش‌های مهمی از یک سرزمین را اشغال کرده مناطقی را به این فرقه و گسترش مکتبی موسوم به بیت‌العدل اختصاص دهد.

برای آنکه پی‌بردن به پاسخ ٲسؤال (بهائیان چه خدمت‌ای به اربابان صهیونیست‌ خود ارائه داده و یا می‌دهند و اینکه آنها چه خطری برای ایران و ملت ایران دارند) نگاهی به یکی از اسناد سلاواک در مورد یکی از جلسات بهائیان کافی به نظر می‌رسد چرا که از قدیم گفته‌اند: در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

ابتدا ذکر این موضوع لازم است که در حکومت محمدرضا پهلوی بهائیان تقریبا همه گلوگاه‌ها و جاهای تأثیرگذار و مهم را در اختیار داشتند و هر چه از طول عمر حکومت پهلوی دوم می‌گذشت نفوذ آنها بیشتر و بیشتر می‌شد و البته این جز با حسن‌ظن محمدرضا پهلوی به آنها ممکن نبود. از امیرعباس‌شاه تا عبدالکریم آبادی پرتشک مخصوصا خود که قدرت و نفوذ فوق‌العاده‌ای داشت و یا افرادی دیگر مانند پرویز ثابتی در رکن سوم ساواک و نیز کسانی از قبیل هژبر یزدانی که تبدیل شد به ابر سرمایه‌داری در رژیم پهلوی شده بود که مدتی بعد از این تبعید انگلیس به

صفحه ٧

پنج‌شنبه ٢٠ مرداد ١٤٠١

١٣ محرم ١٤٤٤ - شماره ٣٣٠٩١

صرد و دیگر سران شیعه در کوفه نوشتند تا با تبیین حقایق، غبار فتنه از دیدگان آنها بزایند: «دانستید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حیات خود فرمود: هر کس فرمارتروایی‌سی ستمگر را ببیند که حرام‌های خدا را حلال می‌شمارد، پیمان خدا را می‌شکند، برخلاف سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفتار می‌کند، در میان بندگان خدا با گناه و تجاوز رفتار می‌کند و او با گفتار و کردار خود بر او نشود، بر خداست که او را در جایگاه آن ستمگر درآورد.

بدانید این جماعت به پیروی شیطان چسبیده، اطاعت خدای رحمان را ترک گفته، تباهی‌ها را آشکار ساخته، حدود خداوندی را تعطیل کرده، بیت‌المسال را در انحصار خود درآورد، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام ساخته‌اند و من از هر کس دیگر سزاوارترم که بر ایشان شوریده، در برابرشان بایستم. نامه‌های شما به دستم رسید و فرستاده‌های شما درآمده‌ند که شما با بیعت خود مرا به دشمن نسپرده، راهیم نمی‌کنید. اگر بر بیعت خود بمانید، به رشد می‌رسید؛ اگر این کار را نکردید و پیمان شکسته، دست از بیعت خود برداشتید، به جانم سوگند از شما این رفتار ناشناخته نیست. شما قبلاً با پدر و برادر و پسرعمویم مسلم نیز چنین کردید.»

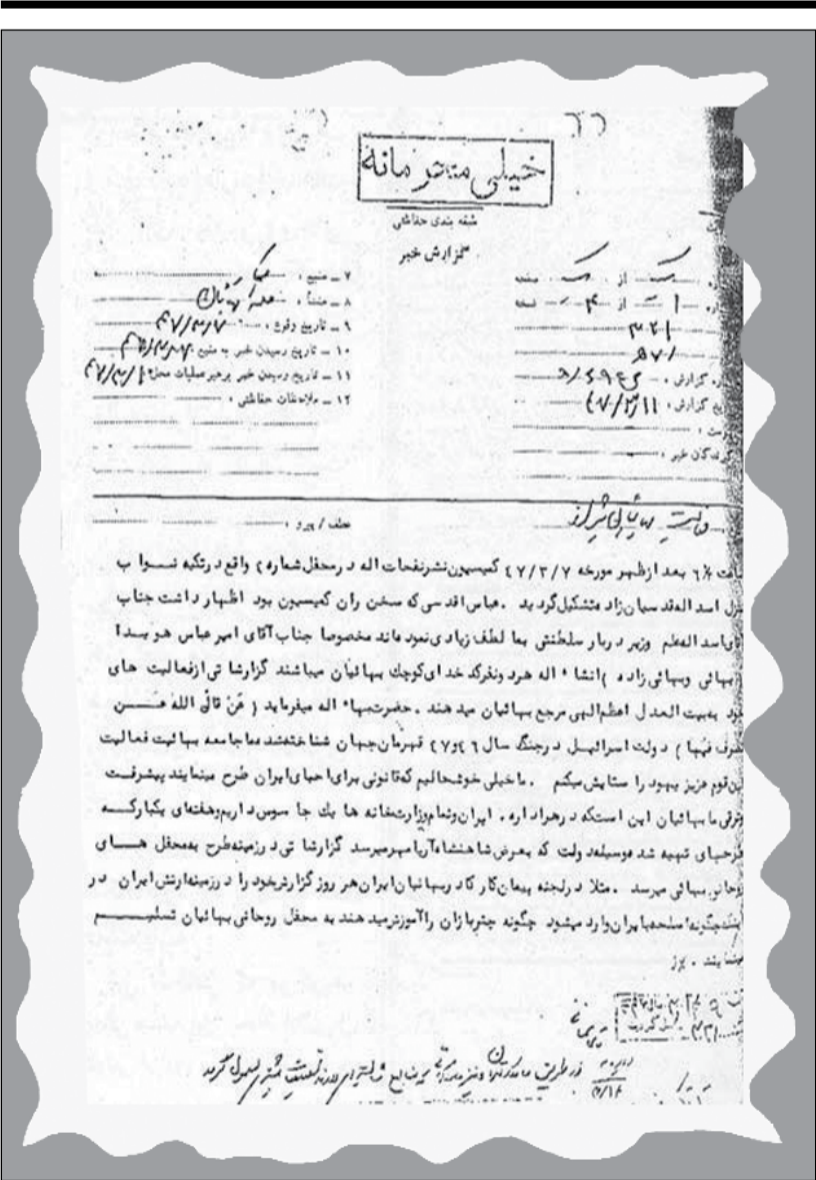
روشنگری در میانه نبرد

سخنان روشنگرانه امام حسین علیه‌السلام در کربلا و همچنین در روز عاشورا برای تبیین جایگاه خاندان رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، دلیل سفرشان به‌سوی کوفه و موقعیت دستگاه خلافت، زمینه‌ساز تحول برخی از لشکریان دشمن از جمله حر، برادر و فرزند او و پیوستن‌شان به لشکر امام شد.

این دگرگونی‌ها و برگشت به سوی جبهه حق تنها منحصر به حر نبود و افراد دیگری نیز به‌اشتباه خود پی برده و به یاری امام حسین علیه‌السلام شتافتند. این عساکر در گزارشی می‌نویسد نزدیک به سی نفر از کسانی که عمر به سعد را همراهی می‌کردند در اثر سخنان امام حسین علیه‌السلام دگرگون‌شده و به آن حضرت پیوستند و به شهادت رسیدند.)

امام حسین علیه‌السلام از سال‌ها پیش از قیام خود، بر اساس وظیفه‌ای که داشتند، تبیین حقایق را جهاد خود می‌دانستند و از آن زمان که معاویه برای فرزند خود یزید بیعت می‌گرفت، بابیان انحرافات دستگاه اموی، با این بیعت و خلافت مخالفت می‌کردند.

با مرگ معاویه و به خلافت رسیدن یزید، امام حسین علیه‌السلام از بیعت با او سر باز زدند و از آن هنگام که هنوز از مدینه حرکت نکرده بودند تا روز عاشورا، به‌طور پیوسته و در جمع خواص و توده مردم، در گفتار و نوشتار، به تبیین انحرافات‌ی که در دین خدا پدید آمده و دلایل بیعت نکردن خود می‌پرداختند. از این‌رو امام حسین علیه‌السلام جهاد تبیین را دوشادوش جهاد با شمشیر تکلیف خود دانستند و از لحظه‌ای از انجام آن کوتاه نیامدند.



اکنون از آمریکا و لندن صریحا دستور

داریم در این مملکت مد لباس و با ساختمان‌ها

و بی‌حجابی را رونق دهیم که مسلمان نقاب از

صورت خود بردارند به‌طوری‌که من مطالبی

در منزل آقای معتمد قرائت کردم و تمام

دختران و پسران بهائی خوشحال شدند. در

ایران و کشورهای مسلمان دیگر هر چه بتوانید

دعید تا آنها نگویند امام حسین فاتح دنیا بوده

و علی‌غالب دنیا البته بهائیان هم تصدیق

دارند ولی نه برای قرآن آتم، آتمی که به دست

بهائیان درست می‌شود. اسلحه و مهمات به

دست نوجوانان با اسرائیل ساخته می‌شود.»

شاید این سوال پیش آید که به رغم این

گزارش‌ها چرا اقامتی بیعت بهائیان صورت

نمی‌گرفت؟ پاسخ این است که این گزارش‌ها

از مأموران سلاواک ارسال می‌شد ولی در

مراتب بالا که تصمیم‌گیری‌ها انجام می‌شد،

آن قسمت‌ها در اختیار بهائیان و یا تحت

نفوذ آنها بود.

جاسوسی بهائیان از ارتش پهلوی در راه خوش خدمتی به صهیونیست‌ها

علی قربان‌نواد

با این همه عنایتی که شخص شاه و دربار او و دیگر دولتمردان پهلوی به بهائیان داشتند و با این وجود ببینید بهائیان چگونه پاسخ این همه اعتماد پهلوی را می‌دادند:

در یکی از اسناد ساواک با طبقه‌بندی خلی مجرمانه‌ه که تاریخ وقوع آن ٧ خرداد ١٣٤٧ نوشته شده آمده است:

«ساعت ٣ / ١٠ بعدازظهر مورخه ٢٧/٣/٤٧ کمیسیون نفع‌ترشقات‌له در محفل شماره ٤ واقع در تکیه نواب منزل اسدالله قدسیان‌زاده تشکیل گردید. عباس اقدسی که سخنان کمیسیون بود اظهار داشت: جناب آقای اسدالله علم وزیر دربار سلطنتی به ما لطف زیادی نموده‌اند. موصّماً جناب آقای امیر عباس هویدا (بهائی و بهائی‌زاده) ان‌شاء‌الله هر دو نفر کخدای کوچک بهائیان می‌باشند، گزارش‌هایی از فعالیت‌های خود به بیت‌العدل اعظم الهی مرجع بهائیان می‌دهند.

دولت اسرائیل در جنگ ٤٦ و ٤٧ فرهمان

جهان شناخته شده ما جامعه بهائیت فعالیت

این قوم عزیز یهود را ستایش می‌کنیم، ما

خیلی خوشحالمیم که قانونی برای احیای

ایران طرح می‌نمایند پیشرفت و ترقی ما

بهائیان این است که در هر اداره ایران و تمام

وزارت‌خانه‌ها یک جاسوس داریم و هفته‌ای

یک بار که طرح‌های تهیه شده وسیله دولت

که به عرض شاهنشاه آریامهر می‌رسد اسناد

گزارش‌هایی در زمینه طرح به محفل‌های

روحانی بهایی می‌رسد. مثلاً در لیجه پیمانکار

کادر بهائیان ایران هر روز گزارش خود را در

زمینه ارتش ایران و این که چگونه اسلحه به

ایران وارد می‌شود چگونه چتر باران را آموزش

می‌دهند به محفل روحانی بهائیان تسلیم

می‌نمایند.»

ابتدا ذکر این موضوع لازم است که در

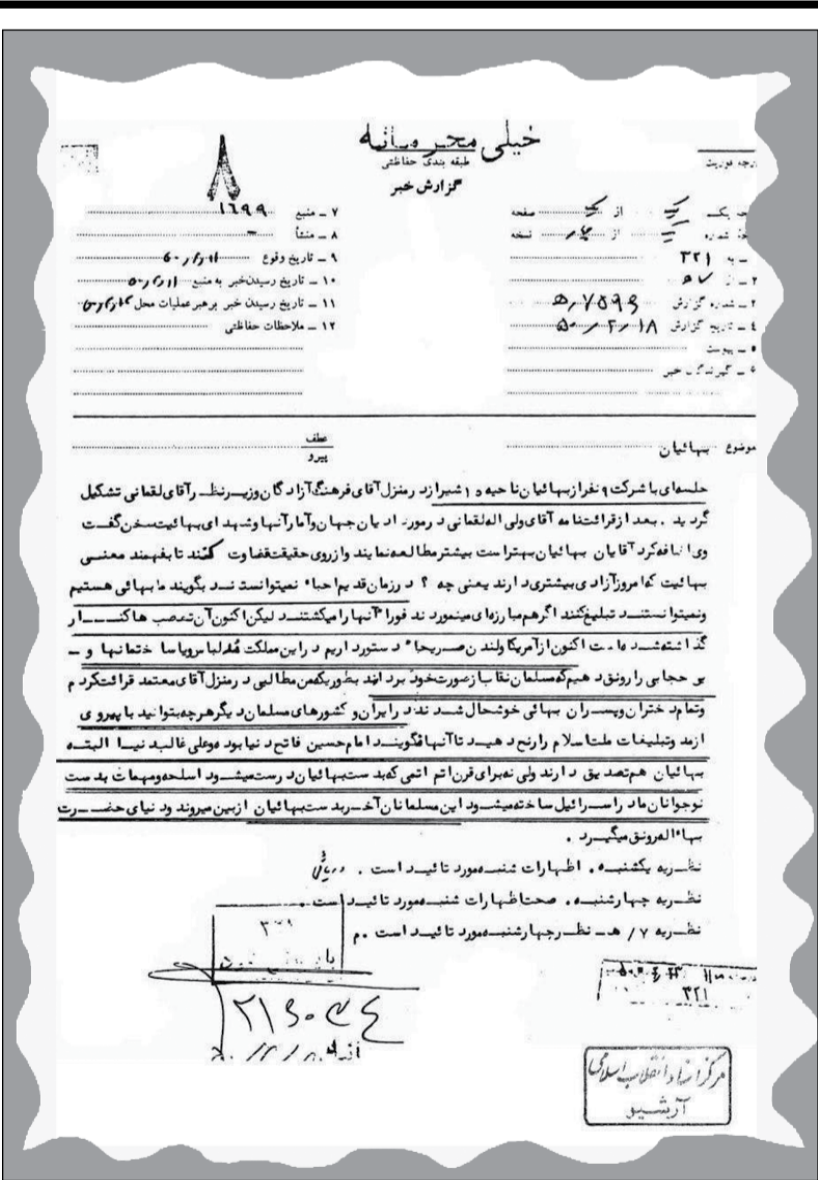
حکومت محمدرضا پهلوی بهائیان تقریبا

همه گلوگاه‌ها و جاهای تأثیرگذار و مهم را در

اختیار داشتند و هر چه از طول عمر حکومت

پهلوی دوم می‌گذشت نفوذ آنها بیشتر و بیشتر

می‌شد و البته این جز با حسن‌ظن محمدرضا



آن بودند تا دلیل قدرتمندی مسلمانان را

دریابند.

انگلستان به سرعت به این نکته پی برد

که تعالیم اسلام راز این قدرتمندی است.

چرا که این تعالیم به مسلمانان می‌موخت

که رنگ، نژاد، زبان و… عامل برتری نیست و

همه افراد بشر با هم برابرند. تعالیم اسلام به

مسلمانان می‌موخت که رنگ، نژاد یا زبان

نباید عامل تفرقه میان آنها باشد و… چاره

جویی استعمارگران به شکل‌دهی دو فرقه

انجامید. آنها در میان اهل سنت «جهائیت» را

پدید آوردند و در میان شیعیان «بهائیت» را.

روند بهائیت ابتدا با «علی محمد باب» و

ادعاهای او آغاز شد. باب که در پوشش ساکن

بود ابتدا ادعا کرد نایب خاص امام عصر(عج)

است. او به همین مقدار اکتفا نکرد و در ادامه

دعوی امام زمانی پیش گرفت. پیروان باب را

بابی می‌خواندند. وقتی کار بابی‌ها به شورش

و حمله به مزارع مردمان کشید بزرگ مردی

به نام امیرکبیر دست به کار شد و دستور